



بلاغت کاربردى

درس ۱۰

استاد: سرکار خانم فرخى
آموزشيار: آقاى يزدانى

مقدمه

اصل در ذکر اسم برای بار اول، اسم ظاهر و برای بارهای بعدی ضمیر است ولی گاهی حال و مقام خلاف آن را می-طلبند و این خلاف اصل در دو بستر شکل می گیرد؛ بستر اول در جایی است که اسم برای بار اول ذکر می شود ولی به جای اسم ظاهر از ضمیر استفاده می شود (اضمار در جایگاه اظهار) که درس گذشته به بیان اسباب و فواید آن پرداخت. بستر دوم در جایی است که اسم برای بارهای بعدی ذکر می شود ولی به جای ضمیر اسم ظاهر به کار می رود (اظهار در جایگاه اضمار) که این درس به شرح اغراض آن می پردازد.

آوردن اسم ظاهر به جای ضمیر

همان طور که در ابتدای درس گذشته بیان شد هر گاه اسم ظاهری در کلام پیشی گرفته باشد اصل و مقتضای ظاهر این است که به صورت ضمیر آورده شود تا تکرار لازم نیاید و اختصار رعایت شده باشد و این همان «اقتضای ظاهر» است.

گاهی از این اصل به سبب فایده لطیفی عدول کرده و اسم ظاهر به جای ضمیر آورده می‌شود. در این صورت کلام مطابق با مقتضای حال ولی مخالف با مقتضای ظاهر حال است؛ این اسلوب «اظهار در جایگاه اضمار» نامیده می‌شود. استفاده از این اسلوب در یک جمله قبیح بوده و تنها در شعر دیده شده است^۱ اما در دو جمله کاربرد آن نیکوست. این اسلوب مبتنی بر اغراض بلاغی خاصی می‌باشد که فراگیری آنها ما را در فهم بهتر و ژرف‌تر کمک می‌کند مانند: «و اذا جاءتهم آية قالوا لنؤمن حتى نؤتي مثل ما أوتي رسل الله اعلم حيث يجعل رسالته...»^۲.

اغراض اظهار در جایگاه اضمار

۱. تقریر بیشتر

در جایی که بخواهیم روی یک جزء کلام پافشاری و تاکید کنیم مانند آیه کریمه «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»^۳. اظهار در آیه «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» به ما می‌فهماند که این جمله در حکم جمله مستقل است همان گونه که علامه طباطبایی (ره) در تفسیر گران مایه المیزان فرموده است^۴.
و مانند آیه شریفه «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ»^۵.

۲. تعظیم

در هر جای که تعظیم مناسب باشد می‌توان آن را قصد کرد به خصوص در جایی که خود اسم ظاهر یک نحوه دلالت بر تعظیم داشته باشد، این قصد بهتر نمایان می‌شود. مانند آیات کریمه زیر:

^۱. البته این اسلوب در جایی که به اسم دوم حرف استفهامی که برای تعظیم و تعجب است چسبیده باشد مانند آیه شریفه «الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ» نیز به کار می‌رود و نه تنها قبیح نبوده که بلاغت کلام را می‌افزاید.

^۲. انعام/۱۲۴.

^۳. بقره/۱۰۶ و ۱۰۷.

^۴. «و قوله: وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ، جیء فيه بالظاهر موضع المضمر نظرا إلى كون الجملة بمنزلة المستقل من الكلام لتمامية الجواب دونه». المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۵۲.

^۵. اسراء/ ۱۰۵.

– «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱

– «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲

– «هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ»^۳

– «كَفَلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا»^۴

۳. تحقیر

در جای که مقام اقتضای تحقیر و اهانت کردن را داشته و در اسم ظاهر نیز یک نحوه دلالتی بر تحقیر باشد مانند آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۵ و آیه کریمه «أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۶.

SCO۱: ۹:۴۹

۴. ترس انداختن در نهان شنونده

در جایی که اسم ظاهر مقتضی آن باشد مانند آیه شریفه «الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ»^۷ و «وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْنَةِ جَهَنَّمَ»^۸ در این آیه همان گونه که زمخشری و مرحوم طبرسی گفته اند می توانست گفته شود «وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْنَتِهَا» ولی چون با ذکر اسم جهنم تهویل و ترس پدید می آید نام آن ذکر شده است.^۹

۵. تقویت انگیزه مخاطب

مانند آیه شریفه «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ... فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^{۱۰}؛ در این آیه به دلیل ذکر لفظ جلاله در ابتدایی آن، ظاهر این بود که گفته شود «فَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ إِنَّهُ...» ولی دوباره به لفظ جلاله تصریح شده تا روشن باشد که حضرت باید بر چه کسی توکل کند و انگیزه اش تقویت یابد.

^۱. بقره / ۲۸۲.

^۲. مجادله / ۲۲.

^۳. إخلاص / ۲۰۱.

^۴. آل عمران / ۳۷.

^۵. نور / ۲۱. همان طور که سیوطی گفته است. ر.ک معترك الأقران، ج ۱، ص: ۲۷۴.

^۶. مجادله / ۱۹.

^۷. حاقه / ۲۰۱.

^۸. غافر / ۴۹.

^۹. الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۱۷۱ و تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵.

^{۱۰}. آل عمران / ۱۵۹.

۶. فراهم کردن زمینه توصیف

مانند آیه شریفه «إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ»^۱؛ در این آیه ظاهر این بود که گفته شود «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَبِی» ولی چون ضمیر قابل توصیف نیست از آن عدول شده تا حضرت بتواند خود را به صفات بعدی توصیف کند و بهتر به غرضش برسد.^۲

۷. بیان توبیخ یا افزایش توبیخ

مانند آیه «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۳؛ در این آیه استفهام برای توبیخ است و ذکر دوباره لفظ جلاله توبیخ را افزایش می‌دهد.^۴ سیوطی تکرار لفظ جلاله را برای پرورش هیبت و ترس در نهان شنونده می‌داند.

۸. زدودن احتمال خطا

در جایی که مخاطب از ضمیر مراد دیگری را توهم کند مانند آیه شریفه «فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً»؛ علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید آوردن اسم ظاهر «الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ» توهم برگشت ضمیر در «كَانَ» را به «كَاتِبٌ» که پیش از آن ذکر شده از بین می‌برد.^۵ و مانند آیه کریمه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ»^۶ که اگر «تُؤْتِيهِ» گفته می‌شد مخاطب توهم می‌کرد که مراد از ملک در اینجا همان ملک پیشین باشد و حال آنکه ملک اول که ملکیت آن به خداوند نسبت داده شده عام بوده ولی ملک دوم که خداوند به بندگان عطا می‌کند خاص می‌باشد.^۷ و مانند آیه مبارکه «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً»^۸ که اگر «إِنَّهٗ كَانَ . . .» گفته می‌شد توهم برگشت ضمیر به «الْفَجْرِ» را پدید می‌آورد.

SCO۲: ۲۱:۵۹

^۱ اعراف/ ۱۵۸.

^۲ درباره این آیه در بحث التفات نیز سخن گفته شد؛ برای تلأوری به بخش سوم درس ششم رجوع کنید.

^۳ حدید/ ۱۰.

^۴ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۵۳.

^۵ بقره/ ۲۸۲.

^۶ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۳۴.

^۷ آل عمران/ ۲۶.

^۸ همان طور که ابن الخشاب و زمخشری گفته است؛ (ر. ک الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص: ۳۴۹).

^۹ اِسراء/ ۷۸.

۹. کنایه زدن

مانند آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ»؛^۱ علامه طباطبایی (ره) می فرماید لفظ «النَّاس» «النَّاس» برای دلالت بر پایین بودن سطح فکر آنها تکرار شده است.^۲

۱۰. تناسب لفظ و معنی

در جایی که کلام و مقام با معنای اسم ظاهر تناسب داشته باشد مانند آیه کریمه «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَٰكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ».^۳ و مانند آیه مبارکه «أَفَوْضُ أُمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»؛^۴ علامه طباطبایی (ره) آوردن لفظ جلاله به جای ضمیر را را اشاره به علت بصیرت خداوند نسبت به بندگان می داند. گویا گفته شده است: همانا خداوند به بندگان آگاه است زیرا او «الله» است.

اظهار در آیه ثمره دیگری نیز دارد و آن بیان استقلال جمله دوم از جمله اول است که این یک نوع قاعده و قیاس منطقی است، همانطور که در قیاس‌های منطقی آمده است.

تتمه

اغراض دیگری نیز مانند رعایت سجع، رعایت فاصله، لذت بردن و تبرک جستن، طلب عطف کردن و جای دادن معنی در نهان شنونده برای این اسلوب ذکر شده است؛ در نتیجه اغراض «اضمار در جایگاه اظهار» و «اظهار در جایگاه اضمار» فراوان است که ذوق سالم با در نظر گرفتن مقام و دقت در کلام و البته پس از احاطه به قواعد زبان عربی می تواند به آنها پی ببرد. گاهی چند غرض با هم در یک کلام جمع شده و معنای آن را کامل تر می کنند. پوشیده نیست که این معانی و اغراض زمانی پذیرفتنی می باشند که کلام ظاهر در آنها باشد زیرا تنها ظهور کلام است که اعتبار دارد.^۵

^۱ بقره/ ۲۴۳ و غافر/ ۶۱

^۲ علامه این وجه را در توضیح آیه ۲۴۳ سوره بقره فرموده اند (ر.ک المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۷۹) و در ذیل آیه مشابه آن در سوره غافر آیه ۶۱ وجه دیگری را بیان نموده و می فرمایند: «النَّاس» دوم جای ضمیر نشسته تا اشاره کند به اینکه یکی از طبیعت های بشری کفران نعمت است. (ر.ک المیزان

فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۴۵)

^۳ بقره/ ۲۵۳؛ شرح این تناسب در بخش سوم درس ششم گذشت.

^۴ غافر/ ۴۴

^۵ زیرا آنچه در علم اصول اثبات شده است حجیت ظواهر است و نه دلالت های کمتر از آن که فقط به مرحله اشعار می رسند.

تمرین

در آیات مبارکه زیر با کمک تفاسیر غرض از «اظهار در جایگاه اضمار» و «اضمار در جایگاه اظهار» را به همراه دلیل آن بیان کنید.

۱. «فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ». یوسف / ۷۷
۲. «يَسْتُلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ». انفال / ۱
۳. «لَعَذَابُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ». فتح / ۲۵ و ۲۶
۴. «فَلَيْتَهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ». حج / ۴۶
۵. «وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَ مَا كِيدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ». غافر / ۳۷
۶. «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَ كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيًّا مَهِيلًا». مزمل / ۱۴
۷. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ». عنكبوت / ۱۰

تحقیق

با مراجعه به کتاب های تفسیر و علوم قرآن مانند «الإتقان» و «معترك الأقران» از سیوطی و کتاب «البرهان فی علوم القرآن» از زرکشی اغراض دیگری را برای اسلوب «اظهار در جایگاه اضمار» بیابید.



چکیده

۱. اصل در ذکر اسم ظاهر برای بارهای بعدی آوردن ضمیر است و عدول از آن خلاف ظاهر بوده و باید مبتنی بر نکات و اغراض بلاغی باشد.
۲. اغراض آوردن اسم ظاهر به جای ضمیر فراوان است که مشهورترین آنها عبارت است از: تقریر، تعظیم، تحقیر، ترساندن، تقویت انگیزه، زمینه چینی برای توصیف، توییح، برطرف کردن زمینه اشتباه، کنایه و تناسب لفظ و معنی.
۳. درک اغراض نیاز به ذوق سالم، دقت و تسلط بر قواعد زبان عربی دارد.
۴. این اغراض و معانی ثانوی زمانی قابل استناد هستند که به مرحله ظهور برسند یعنی کلام از رتبه اشعار گذشته و ظاهر در آن معانی باشد.